

و صنایع کمرگاه فضل علامه روزگار
چون گلشن گلشن دل و دلین



در مطبع می نشی تو کشتور طبع بین جهان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي بعث الانبياء وخص من بني جيبه المصطفى وجعل من اتباعه الاولياء وجر
سلسلتهم الى يوم الجزاء والصلوة والسلام على رسوله الذي اخذ البيعة من المهاجرين
والانصار وعلى آله الاميراء واصحابه الاخيار هم الذين بقى هذه السلسلة اسند بها سطوتهم
في امته الى ابد الازل ابا بعد سلكو يد بيد مسكين خادم علماء اراستين ابو اغيبر سيد
محمد معين الدين ابن حضرت شاه سيد خيرات علي يد ظله العالي المشهدي الكروبي
وطناء الكاشغري نسباً والقادر سلسله که در کتبه کتبه اراود و صد و شصت و پنج مجلد
او دار الاماره لکنوا اتفاق رفیق وطن مالون افتاد ابا الى آغا مستفسر سلسله بيعت شدند
انچه حاضر فیه بن حقیق بود بیان کردیم همه اشدید و سرور شدند شیخ ولی بخش صاحب
که از علیه صلوات و ربه یافت آراسته و پیرایه است اندر مستدعی شدند که اگر این مسائل
در سلك تحریر آیند خالی از نقص نخواهد بود و لا جرم بموجب التماس شیخ صاحب موصوف
با وجود شتت حال و پیراگندگی بال و کثرت تدریس طلباء و رسائل معتبره این مسائل ضبط و
استفاد کرده در حیطه تحریر آوردیم و به هدایه المومنین الى سلسله الصالحین

بیستم بیعت هجرت که عبارت از بد رفتن از ملک کفار یعنی دار الحرب است بیستم بیعت
 خلافت که عبارتست از خلیفه گردانیدن بیستم بیعت اسلام که عبارتست از ایمان آوردن
 بواحدانیت خدا و رسالت بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیستم بیعت تقوی که عبارت
 از جنگ زدن بر تقوی و احتراف از معاصی بیستم بیعت توفیق بر جاهد که عبارتست بر شقیم بودن
 بر مکر که کفار و در احادیث مشهوره منقول است که صحابه کرام رضی الله عنهم بیعت میکردند
 از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گاهی بر هجرت و جهاد و گاهی بر اقامت ارکان
 اسلام یعنی سوم و صلوة و حج و زکوة و گاهی بر ثبات بودن در مکر که کفار حناخ
 بیعت الرغوان از آن قبیل است و گاهی بر جنگ زدن بر سنت نبوی علیه اسلام
 و حرکت بدعت و شاکتی شدن بر عبادات چنانچه به روایت صحیح ثابت شد که آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم بیعت گرفت از زنان انصار که نوحه نکنند و نیز بیعت گرفت
 آن سرور صلی الله علیه و سلم از زنان مکه وقت فتح آن که زنا و سرقه و قتل اولاد نکنند
 و به روایت ابن مایه ثابت شد که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بیعت گرفت از محتاجان
 مهاجرین که اصحاب صفه بودند که سوال از کسی بکدامی چیز نکنند پس فعلیکه از آنحضرت صلی
 الله علیه و آله و سلم بطریق عبادت و اهتمام نه بر سبیل عادت ثابت شده و سنت بودن
 آن فعل شک و شبهه نه ماند اگر چه در زمانه آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم بیعت الطهور
 شتی بود و حالیا بنحویست در بیعت توبه و بیعت انتساب بخاندان فاطمه علیها السلام
 الجلیل فی بیان سوار السبیل تصنیف محدث دهلوی شاه ولی الله قدس سره
 و بیعت اسلام متروک بود و در زمان خلفاء را شدن بسبب داخل شدن مردان
 در زمانه ایشان بقلبه سیف نه تالیف قلوب و اظهار برهان و در زمانه غیر ایشان مثل
 مروانیه و عباسیه پس سبب بودن اکثر ایشان ظالم و فاسق بر اقامت سنن دین و طشتن بلخ
 نمیکردند و بیعت جنگ زدن بر جمل متین تقوی نیز متروک بود لیکن در زمانه خلفاء راشدین
 پس بسبب کثرت صحابه کرام رضی الله عنهم و مشور بودن قلب ایشان به برکت صحبت بنی
 صلعم و اخلاص از آنحضرت صلی الله علیه و سلم پس محتاج نه بودند بر بیعت خلفاء رضی الله عنهم

و در زمانه غیر ایشان پس بسبب گمان کردن موان و حاکم وقت بیعت کنندگان
 که این بیعت خلاف سنت چه در آن زمان معمول آن بود که آن حاکم یعنی خلیفه وقت موان
 بیعت و تعینت میکردند پس قلند و فساد عظیم به میانست لهذا بیعت تمسک متروک بود
 و بودند صوفیان آن زمان که قائم میکردند خرقه را مقام بیعت یعنی حضرات صوفیه صافیہ
 آن زمان رحمہ اللہ بہ لحاظ این تمت بجا بیعت خرقی پوشانیدند طالب العبادان و هرگاه که
 معدوم شد بیعت خلافت و بلوک و سلطان و این اتهام موقوف شد پس حضرات
 صوفیه صافیہ اکثر ہم اللہ تعالیٰ فرصت وقت غنیمت دانستہ چنگ زدند بر طریقہ مستوفیہ
 بیعت که سنت آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بود و جاری کردند و قائم داشتند آن را
 بحال امامت الحنفیہ مولانا شاہ عبدالعزیز دہلوی جنین افادہ من مودہ اند کہ حضرات
 صوفیہ صافیہ حشرنا اللہ معہم بعد از اس رسم بیعت بسبب جاری کردن این رسم
 مضداق حدیث فرغوع شدند سیکہ سنت مرده را زنده کردند آنکس را اجر آن عطا
 خواهد شد و اجر آنکس ہم عطا خواهد شد کہ آن را اختیار کند و روش خود گرداند فائده طرق
 حضرات صوفیہ صافیہ حشرنا اللہ معہم در باب بیعت مختلف واقع شدہ تفصیلین اجمال آنکہ
 در زمانہ قدیم طریقہ بصحبت و تعلیم و تادیب بہ آداب تہذیب نفس بودہ است نہ بخرقہ
 بیعت در زمانہ سید الطائفہ حضرت جنید بغدادی رضی اللہ عنہ رسم خرقہ ظاہر شد بعد از ان رسم
 بیعت پیدا گشت و سرور اخلاقی عنوان آن بود کہ بیان کردم فکر و ارتباط سلسلہ بہ این
 امور متحقق است و اختلافات صورت در ارتباط ضرر نمیکند و خرقہ و بیعت را اصلی ہست و شرع
 شریف اما خرقہ پس صلش لباس آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ست عمامہ را بعد از حرم
 بن عون در وقتیکہ امیر شکر گردانید آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اور الیکن بیعت پیش مشہور
 و متواترست از آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و مفید علم یقینیست کہ کسی را محل تکرار نیست
 کہ لایق فی و باطل کہ رسم قدیم حضرات صوفیہ صافیہ است کہ یا ران خود را خرقہ می پوشانیدند لکلاہ
 و عمامہ و قمیص و قبا و چادر و ہر چہ میسر میشد بہایہ منقہ نامند بر طالب عبادق کہ بیت سنت
 واجب نیست چہ کہ مردمان بیعت میکردند از آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و تقرب ہی بسبب

آن بطرف رب الارباب وکدامی دلیل قائم نشده که تارگان گنهگار باشند و انکار نکرد و کدامی از انکه بر تارک آن پس اجماع منعقد شد بر آنکه بیعت واجب نیست و اگر واجب بودی تارگان گنهگار بودی و آن منقول نیست از انکه دین گذافی القوال الجلیل میگوید تحقیق سر با تقصیر محرم این رساله که درین جزو زمان بسبب شائع شدن فسق و فجور و بعد شدن زمانه از زمانه احمد تارک صلح و تمکال طبع از عبادات و میل آن بر مذہب اهل بدع و طغیان و هویدا شدن آثار قیامت کبری ضرورت بر هر دو مسلم و زن مسلم که بیعت کند بخاندانی بنظر مسنون و خود را بسلسله از سلاسل اولیا و الله منتسب گرداند مثل سلسله عالیہ قادریہ و حشمتیہ و غیره و اینست مشروط به بسیارست مثل ادا شدن سنت اخلاص صلی الله علیه و آله و سلم که این فائده اجل ترین فوائد و مثل محو شدن گناهان سابقه کبیره و صغیره و مثل جبارت نکردن بزرگانان بسبب تنسب شدن به عردی که با خدا بیستہ است و مثل داخل شدن در شجارت که در آن خاندان است و مثل پیدا شدن شفاعت بزرگان و امکان سلاسل ابر و زحما و مثل متوجه شدن ارواح طیبہ آن بزرگان بوقت نزع و غیر آن ہدایتہ سر و دم بر مشروطیت بیعت مشروطہ آنست کہ عاد حق سبحانہ و تعالیٰ جاریست بر آنکہ امور مخفیہ را کہ در نفس پوشیدہ اند با افعال و اقوال ظاہر میکنند و این افعال و اقوال ظاہر و قائم مقام امور مخفیہ باطنیہ میشوند چنانچہ تصدیق بہ خدا و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم و تصدیق بر روز آخرت امر مخفیست اقرار بلسان قائم مقام او بشد چنان توبہ و قصد کردن بر ترک گناهان و جنگ زدن به جبل متین تقوی امر مخفی باطنیست قائم کرده شد بیعت مشروطہ مقام آن تا اظہار آن امر مخفی شود گذافی القوال الجلیل ہدایتہ باید کہ بیعت گیرند یعنی مرشد عاقل و بالغ باشد و متبع سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ظاہراً و باطناً و تارک بدعت و مستقیم بر صوم و صلوة و پرهیز کننده از کبائر و غیر اہل رکنندہ بر صغائر و در بعضی رسائل مسطورست کہ شرط مرشد آنست کہ عالم باشد بہ علم تفسیر و حدیث و اصول فقہ یا مجاہد عالم بوده باشد بہدت طویلیہ و از ایشان اخذ مسائل حلال حرام نموده باشد و نماز اہر باشد و در دنیا و راغب باشد با آخرت و دوام کننده باشد بہ طاعات موکدہ و محال شونده باشد

اشخاص کبار بر ایدت مدیده و اخذ ادب با کرده باشند از ایشان و گرفته باشند از ایشان نور
 باطن را بیگویند حقیر سر با تقصیر و حرمان رساله که درین جزوه زبان که بسیار بعد شده
 از زمانه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و غیرت که در حدیث وارد است باقی نمانده
 و جبل و طغیان آشکارا گردیده اگر این شروط مذکوره در مرشد ما خود کرده شود اکثر سلاسل
 بر هم خواهند رفت و رسم بیعت مسنونند اندر اس خواهد یافت چه این چنین کس متحلی با این
 اوصاف کم یاب بلکه حکم کبریا در این صورت امر بیعت مشروط بر عین عین بکار خواهد شد
 و در شرح شریف تأکید سنت نبوی جاری کردن سنت سننیه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 الاحماله این شروط خواهد شد معید البیته اگر در زمانه قدیم این شروط اخذ کرده شود مضائقه
 ندارد و چسب قوی زبان و عدم فساد آن چنین کسان بسیار بودند و از برکت صحبت
 ایشان غیر ایشان هم متحلی با این شروط می شدند بسبب ایشان این سلاسل باقی ماند
 پس بر لحاظ فساد زمانه و بعد از آن از زمانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و کم مهیا شدند
 چنین اشخاص و باقی ماندن این سلاسل نیز و حقیر انساب آنست که مرشد یعنی صاحب سلسله
 مستقیم باشد بر صوم و صلوة و ظاهر اشیع سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باشد و تا که
 بهجت و پیر بنیز کنند از کبار و غیر اصرار کننده بر صفا کرد و اگر عالم باشد اولی و انساب است والا
 عالم بودن بهمان قیود و شروط ضرورت است چه امر بیعت مشروع و عام میشود بدون آن چرا که
 بیعت جبارت است از توبه کردن از جرأت سابقه و اقدام نه کردن برگزینان آینده و داخل کردن
 خود را در سلسله نیک و نصیحت کردن مرشد و از اقدام بمعاصی و آن حاصل است
 بدون علم کمال انجفی علی القطن البصیر البته علم مسائل ضروری مثل مسائل صوم و صلوة حج و زکوة
 و غیر آن داشته باشد و باید که بیعت کننده یعنی مرید بالغ و عاقل باشد و راغب بود و درین
 و از جرأت خود نام باشد و قصد مصمم دارد که از گناهان سابقه توبه کند و خود را در سلسله نیک
 داخل گرداند و از آتش طلب باطن او سوزان و از در محبت سلسله سیر تحقیق آید و دست در حدیث
 گذاشته بوده و نطفی نابالغ را غرض آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم تا بیعت بگیرند آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم از او پس مسح کرد آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم سر او را و دعای بخت کرد بر او

و بیعت نه گرفت و استازان ایشان را خاتم‌المرئیین مولانا شاه عبدالعزیز قدس سره چنین افتاده
فرموده اند که بلوغ عقل شرط است در بیعت چه نابالغ و مجنون مکلف بر ایمان نیست ثبوت بر تقوا
و اجتهاد و طاعت و زنتی او چه مذکور است یعنی نابالغ و مجنون مکلف بر ایمان که اصل این است
نیست بیعت گرفتن که فرع است از وجوب زنده بدارت معتمدی مانند که بیعت مشروط بر عمر متوار نه
و در میان حضرات صوفیه صافی حضرت امام محمد باقر علیه السلام بر سه وجه بود اول بیعت توبه از معاصی
دویم بیعت تبرک یعنی داخل شدن در سلسله صالحین بر پایه برکت مثل داخل شدن در
سلسله استاد حدیث به لحاظ آنکه در آن سلسله برکت است و سوم بیعت تأکید بر حرمت بر تحریک
برای خداوند و ترک چیزهای حرام از وظایف و باطنی و تعلق قلبی به او این بیعت باصل است
و هر دو بیعت اول یعنی بیعت توبه و بیعت دخول سلسله پس و فائده هر دو بر آن بسیر میشود
تبرک که کبار و عدم اصرار بر صغائر و چنگ زدن به طاعات و اجابات و سفتن و صبر و شکیبایی
حاجات است از خلل در آن معنی برکت بخون به کبار و اصرار بر صغائر و بر طاعات و اجبات
خون مستعد نه بودن و کمتر از بیعت هر چند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حضرات
صوفیه صافی قدس الله اسرارهم مانور است لیکن بلا عذر و بلا وجه از یک مرشد یا به مرشد دیگر
مرشد اول یا بعد موت او یا غلبه توبه منقطعه او پس مشایبه او و لعب است و برکت بیعت را
می ر باید و مشایحان کبار بابت به ورم خیالی شدن آن شخص نزد التفات نمی کنند از تزلزل در پایه
الفاظ مانوره از سلف و وقت بیعت گرفتن مرشدان بیعت که اول مرشد خطبه بسنونه بخواند یعنی
اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ عَلٰى اٰلِهِ و يُعَذِّدُ بِاللّٰهِ مِنْ شُرُوْرِ اَنْفُسَانَا و مِنْ سَيِّئَاتِ اَعْمَالِنَا مِنْ بَعْدِهِ
فَلَا مُفْضِلَ لَكَ و مَنْ يُضِلُّكَ فَلَا اَدٰى لَكَ اِنْ شَرُّكَ اَنْ لَا اَلَهَ اِلَّا اَنْتَ و اَنْ يَحْمَدَكَ عِبْدٌ و رَسُوْلٌ كَ صَلَّى اَللّٰهُ
عَلَيْهِ وَاٰلِهِ وَاَصْحَابِهِ وَاَبَارِكْ وَاَسْلَمْ بعد از آن مرشد مرید را ایمان اجمالی تلقین کند بگوئید که بگو ایمان آوردیم
بخدا و بان چیز که آمده است از نزد خدا و ایمان آوردیم به رسول خدا و بان چیز که آمده است از نزد رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم و بزرگوار می‌کنم ارجاع ادیان و حمله گناهان و اسلام آوردیم حالا و میگویم
اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ و رَسُوْلُهُ بعد از آن مرشد گوید از مرید بگو بیعت کردم
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بواسطه ناسبان او بر پنج شهادت اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَللّٰهُ وَاَنْ مُحَمَّدًا رَسُوْلُهُ

وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَصُمَّ رَمَضَانَ وَحُجَّ الْبَيْتَ أَنْ اسْتَقَطَّ إِلَيْهِ بَيْتُ الْبَعْدَانِ
 مرشد گوید کہ جو بیعت کردم رسول خدا صلی علیہ وآلہ وسلم را بواسطہ ناسبان او بر آنکہ شریک نہ گردانم
 بخدا عزوجل حدی را و در سبب و قتل نفس نکند و تهمت بر کسی نہ بندم و نافرمانی خدا را امر معروف و نہی منکر
 نکند و دیگر نصائح را کہ مناسب حال باشد و تعلیم مرید نماید و مضائق نفسیت اگر مرشد بگوید از مرید بگوید
 اختیار کردم طریقہ عالیہ قادریہ را مثلاً کہ منسوب بہ طریقت غوث الاعظم حضرت عبدالقادر جیلانی قدس سرہ
 العزیز و از صدق دل و اعلیٰ شہم و دین سلسلہ خداوند را و زنی و وہ مرا فتوح و برکت آن سلسلہ محشور
 گردان مراد از مرید اولیا و آن سلسلہ بہ رحمت خود یا احم الرحمن ہدایت و در بیعت بیعت اختلاف است
 جمہور حضرت صوفیہ صافیہ و یا مغرب حشرنا اللہ معہم یوم الجزا بیعت استیان نیست کہ مرشد
 کف دست راست خود را بر کف دست راست طالب نہد و کہ باہام و اصابع کف و دیگر اقبض کند و بعض
 بیعت اشارہ واقع شدہ در آیہ ید اللہ فوق الیدیم الایہ و در خاندان حقیر نیز کہ از جدا کردن قیام قدس اللہ
 اسرار ہم طریقہ بیعت سلسلہ عالیہ قادریہ تا این دم جاریست و انشاء اللہ تعالیٰ تا قیام قیامت جاری خواهد
 ماند ہمین بیعت است و اگر مرید زن باشد مرشد یک طرف ثوب بہ دست راست خود بگیرد و زن طرف دیگر را
 بہ دست راست بگیرد و بیعت کند و بعد فراغت بیعت مرشد این دعا می بخواند یا ایتھا الذین آمنوا
 اتقوا اللہ و اتقوا النبی اؤسینۃ و جاہدونی سبیل اللہ لعلکم تفلحون اِنَّ الذِّینَ سِیَآئِیُونَکَ
 اِنَّمَا سِیَآئِیُونَکَ بِاللَّهِ فِی الدِّینِ وَفِی الدُّنْیَا فَمَنْ کُفَّ نَافَا تَکَلِّفْ عَلٰی نَفْسِہِ وَ مَنْ اِذْنٰی بِاَعَاہِدْ عَلَیْہِ
 اَللّٰهُ فَمَنْ سِیَآئِیَہُ اَجْرٌ عَظِیْمٌ مَا تَرْجِیْہِ لَہٗ کَسَا نِکَہُ اِیْمَانٌ اُوْرِدِہٖ تَبْرِ سِدْرَہٗ خَدَا وَ حَسْبُ کُنِیْہِ طَرِیْقُ
 خَدَا سِدْرَہٗ رَاوِجَا دَکْنِیْہِ و سِدْرَہٗ خَدَا تَا کَ شَمَارِ سَنَکَا رِیْیَا سِیَہٖ تَحْقِیْقُ اَنْ کَسَا نِکَہُ بیعت
 میکنند تزلزلہ محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بیعت نمیکند و اگر از خدا دست خدا برد دست ایشانست
 پس کسیکہ شکست این بیعت را پس شکست نمیکند کہ بر نفس خود یعنی وبال او برد دست
 کسیکہ و ناگزیر و عہد را کہ از خدا کردہ است پس عنقریب حق تعالیٰ او را جز عظیم عنایت نخواہد کرد
 بعد از آن دعا کند مرشد برائے خود و برائے مرید و حاضرین مجلس کہ محل حاجت دعاست
 و مرید نیز دعا کند برائے خود و حاضرین مجلس پس بگوید مرشد یا کَلَّ اللّٰہُ لَنَا وَ لَکُمْ وَ نَفَعْنَا
 وَ اَیَاکُمْ و در انتباہ مذکور است کہ شیخ کف دست راست را بر کف دست راست طالب

نمود و هر یک با هم و اصالح گفت دیگر را قبض کند و بعد قرات سوره فاتحه و آیات از قرآن
 عظیم طالب گوید اللهم انی استشهدک و استشهد لک و انبیا یک و اولیا یک انی قبلتک
 شیخی انی استشهدک و عمر شیخ گوید اللهم انی استشهدک و استشهد لک و انبیا یک
 و اولیا یک انی قبلتک و کذا فی الله بعد از آن دعا کند و با نچه ضروری داند وصیت نماید آنکه
 عبارت به بلفظ متبصره در آیت اول مراد از وسیله بیعت مرشد است خاتم الحیثین مولانا شاه
 عبدالعزیز قدس سره میفرماید که بنده از مرید جدا جدا بحد خود حضرت شاه عبدالرحیم قدس سره
 شنید که یکی از عالم هم عصر جدم و سنت یابدعت شدن بیعت با ایشان گفتگو نمود جدا جدا
 بر مشروعت بیعت استلال ازین آیه کردند و فرمودند که این ممکن نیست که از لفظ وسیله
 که در آیت واقع است ایمان مراد باشد چرا که خطاب با اهل ایمان است چنانچه لفظ یا ایها الذین
 آمنوا بر آن دال است و علی صلاح هم مراد نمی تواند شد که آن در لفظ تقوی است
 تقوی عبارتست از اعتدال او امر و اجتناب فواحشی و مقتضی معطوف است که مغایر معطوف
 علیه واقع میشود و جدا هم از لفظ وسیله مراد نمی تواند شد به دلیل مذکور یعنی در تقوی داخل
 پس متعین شد که مراد از وسیله ارادت و بیعت مرشد باشد و بعد از بیعت مراد از وسیله
 مجاهده و ریاضت ذکر یا فکر است تا فلاح حاصل شود که عبارتست از واصل شدن به ذات
 پاک حق سبحانه و تعالی که مقصود اصلی و مطالب اقصی است متبصره و در خاندان فقیر که
 سلسله عالیه قادریه است و از اجداد کرام قدس الله اسراهم تا این دم یعنی تحریر رساله
 جاریست و انشاء الله تعالی و به فضل العظیم تا قیام قیامت جاری و باقی خواهد ماند تقریر بیعت
 برین پنج است که اول مرشد و مرید با هم رات تمام و با وضوء اگر مرید غسل هم نماید و لباس
 جدید یا کهنه غسل بپوشد بهتر است هر دو بطرف قبله توجع قلب و نیت خالص باطمینان
 تمام بر مصلحت بنشینند و بعد از آن مرشد مرید را بگوید که صد بار استغفر الله ربی من کل ذنب
 و اکتوب الیک بخواند بعد از آن صد بار سبحان الله و بعد از آن صد بار الحمد لله و بعد از آن صد
 الله اکبر و بعد از آن صد بار درود بر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعد از آن بهشتا و بلافتنی
 الاعلی لا سیف الاذ و الفکار بعد فراغ این کلمات طریبات مرشد دست راست مرید دست

راست خود نهی که بالا گذشت بگیرد و بگوید از مرید که بگوید از صدق دل که توبه کردم از جمله
 گناهای گذشته صغیره و کبیره ظاهر خفی و توبه کردم از جمله اوبان باطله و ایمان آوردم بخدا و پیغمبر
 از تنبها و آمده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و انچه از نزد او آمده است و کشته تا توبه
 و امنتت بالهدایه آخر تعلیم کند و مرشد بگوید از مرید که بگوید از رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم بواسطه ناسبان او که درین سلسله عالمیه اند باین امر که دایمی نکند حتی اتبع و الطاعت
 بر حلقه نواهی آینده مثل زنا و شرب خمر و غیبت و دوروغ و غیره و استقامت کنم بر حلقه او مثل صوم
 و صلوٰه و زکوٰه و غیره و حقوق همه ذی حق که بر من است مثل حق والدین و اولاد صغیره
 و کبیره و زن و مملو که و همسایه و غیر آن مثل حقوق عزیز و اقربا و قریب یا بعید فقیر و مسکین و
 اهل شهر و امثال اینها و خواهم کرد و بعد از فراغ این عهد مرشد حکم کند از مرید که دو رکعت نفل
 در هر رکعت یک بار سوره حمد و یازده بار سوره اخلاص بخواند بعد فراغت دو گانه نفل از مرشد
 بادی دست راست مرید بدست راست خود بطریقه معروف بگیرد و بیعت مرید تا لایزال نصاب
 حال موافق سن مرید و عهد گیرد از اجتناب از نواهی خدا و رغبت بر اوامر خدا و مستقیم بودن یعنی
 مداومت بر بیعت یعنی عهد که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بواسطه ناسبان او کرده است و بگوید
 که بگو از صدق دل و بر رغبت تمام بالا اگر او اجبار در سلسله عالمیه قادر بریکه منسوب است بطریقه
 حضرت غوث الاعظم محبوب سبحانی حضرت عبدالقادر جیلانی رضی الله عنه و حشر ثانی یعنی زمره
 یوم الحجاز داخل شد المکی برکت و بشارت این سلسله عالمیه عطا فرما و شفاعت بزرگان و اولیاء الله
 این سلسله عالمیه بروی قیامت با روزی گردان و محشور کن مراد زمره صاحبین این سلسله عالمیه
 بروی قیامت آمین یا رب العالمین و نیز مرشد بادی از مرید تا بگوید بگوید توبه کردم بر دست
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بواسطه ناسبان او که درین سلسله عالمیه واقع اند المکی توبه را
 قبول کن و گواه گردانیدم به توبه خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خلفاء و انحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم را الهی مستقیم کن مرا برین توبه سلامتی ده مرا برین توبه به رحمت خود
 الرحم الرحیم و بعد از فراغت بیعت مرشد و عاکن بر لے خود و مرید و حاضران مجلس و مرشد
 بادی مرید تا بگوید که دعا کن بر لے خود و مرشد و حاضران مجلس لغرض طریقه بیعت گرفتار

مختلف واقع شده چنانکه سابق اشاره کرده شد و مقصود واحدست یعنی داخل شدن در سلسله
 مختل قلد ریه و چشمتیه و نقشبندیه و غیر آن و توبه کردن بر دست مرشدی که سلسله او تا آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم منتهی شده باشد از جمله معاصی و عهد بستن بر رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم بواسطه مرشدان طریقت قدس الله سرهم بهر طوریکه باشد پس اعتبار منون مقصود را
 نه عنوان راجع عنوان صغیر محض اندودی بطرف منون و مقصود فائده بتقریب مقام طیبیم
 مقتضی آنست که شمه از احوال جدا و کرام خود قدس الله سرهم بیان باید نمود و فیصل آن بفضل الله
 و منه اگر اسباب همیا و موانع دفع خواهند شد در رساله انساب که از دست درازا زنیست تحریر
 آن دارم و باید دید که تا کی بظهور آید خواهم نوشت باید دانست که جدا علی حقیر حضرت سید قطب الدین
 مشهدی قدس سره بکدامی باعث از مشهد مقدس مع دو صاحبزاده یعنی سید ابوالخیر
 مشهدی و سید شاه مشهدی بهندوستان تشریف ارزانی فرموده این مرز بوم را در روز
 بیمنت از و مخور و ممتاز کردند و در شهر کر که احوال وطن فقیرست توطن اختیار فرمودند
 من بعد سید ابوالخیر مشهدی قدس سره که این حقیر و دیگر عزیز و اقارب از اولاد آن منید
 عالیشان هستند در همین شهر یعنی کرمانند و سید شاه برادر آنجناب بکدامی سبب
 بقصبة نگراون تشریف برده طرح اقامت انداختند سادات آنجا از اولاد او شان هستند
 و مؤید این مقال آنست که در بعضی کور عهد شاه عالم بادشاه بعد از قلعہ داری قلعہ آله آباد
 مامور بود از مولوی محمد باقر صاحب مرحوم که از برادری حقیر بود و گفتگو و نسب بر میان آمد
 ایشان اظهار کردند که من از اولاد سید قطب الدین مشهدی قدس سره هستم قلعہ دیدار
 این سخن شنیده از مجلس برخاسته کتابی آوردم ایشان را ساجده کشید که در آن نوشته بود
 که سید قطب الدین مشهدی از مشهد مقدس مع دو پسر روانه شد و در ~~کرمان~~ کرمان
 کتاب نزد او نوشته ولایت بود قلعہ دارند کور از ایشان گفت که شما سید تحقیقی هستید نسب شما
 محققست و از آنوقت تعظیم و تکریم ایشان بسیار می نمود و تیز دلیل بر صحت بی جدا و فقیر کرامت
 صحیح النسب اند و کسی را مجال نکار نیست آنست که حضرت سید جانا که از شرف قدس سره در کتاب
 خود که نسب سادات بهندوستان تحقیق و تمییز کرده اند نوشته اند که سادات کرمان در حدیثی بودند

و در طهارت نسب شان سخنی نیست و همچنین در لطافت اشرفی موجود است هر که را تحقیق این معنی
 منظور باشد هر دو کتاب را معاینه نماید و بر صحت نسبی اجداد تفسیر برد و ذلک فضل الله یؤتیه من
 یشاء و الله ذو الفضل العظیم و بعد از حدیثی که حضرت شاه سید احمد صاحب قدس سره العزیز که از
 آن جناب تاحقیر و بهشت در میان نیست با جازت قطب ربانی محبوب سبحانی حضرت غوث الاعظم علیه السلام
 جیلانی رضی الله عنه که در عالم رویا بشارت شده بود یک شخص را که بعد اسلام مسمی عبدالباقی
 شدند از باشندگان خوش ~~که در آن عالم~~ نامی ~~چندین~~ ~~صحنه~~ ~~عرفت~~ بنا راست
 علیه السلام پوشانیدند و قبل ازین موضع مذکور مملو بود از کفر و نام و نشان اسلام پیدا نه بود
 و از بدو و طایفه نیز اسلام الهی آن موضع که همه با اولاد عبدالباقی موصوف اند تا آیندم
 بخاندان فقیریت می کنند و از عجایب قدرت الهی نسبت که به اولاد الهی و ساکنان این موضع
 اولاد عبدالباقی موصوف اند که حق سبحانه و تعالی بسبب برکت اسلام چنان برکت در اولاد ایشان
 عطا فرمود که صد بار مردم از ابتداء اسلام تا الان زیر زمین مدفون اند و صد بار از کور و انا
 حی و قائم اند حق جل و علی از فضل عمیم خود اولاد پسری حقیر و اولاد ایشان را اقامت
 قائم دارد آمین یا رب العباد هدایت بر لے تربیت مریخند و رحمت است پس اگر کسی غیبت
 کند بر و دش طریقی خدا مرشد حکم کند و اولاد به صحیح کردن عقاید حق اهل سنت و جماعت
 موافق سلف صالحین که آن اثبات و احکام است چنانکه او تعالی تصدق است جمیع صفات
 کمال خود که که حی و قیوم است و قدرت و اراده و غیر آنها که و صدق کرده است او تعالی ذات پاک
 خود را بآنها در کتاب مجید و تثبیت شده اند آن اوصاف از منبر صادق صلی الله علیه و آله و سلم
 و از صحابه کبار و تابعین ابرار رضوان الله علیه هم و پاک است خدا از بوی نقص و
 جسمیت و تمیز و غرضیت و جهت و الوان و اشکال و غیر آن و لیکن آن چیز را که در شده اند در قوت
 عظیم از استواء بر عرش و اثبات بدو و وجه و ساقی پس ایمان آورد بآنها و تفویض کند تفصیل و
 کیفیت آنرا بسوئے علم حق جل و علا و بعد اثبات و حدانیت خدا و صفات و اثبات نبوت انبیا
 علیه السلام است عموماً و اثبات نبوت سیدنا و شفیعنا و هادینا و مولانا محمد رسول الله صلی الله علیه
 و آله و سلم خصوصاً واجب شدن پیروی او صلی الله علیه و آله و سلم در هر باب زام و نهی و تصدیق

آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در هر باب که خبر داده است از صفات حق تعالی و از حصه حیوانی و جنت و دوزخ و حساب عباد و رزق و جزا و ریت حق تعالی و جنت و عذاب قبر و سوال سنگر و کعبه در قبر و غیر آنها که ثابت شده است از آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم و صحیح شده است روایت از و صلی الله علیه و آله وسلم و بعد تصحیح عقائد حق حکم کند مرشد مرید را از اجتناب گناه کبائر و ندامت از گناه صغائر و در گناه کبیره اختلاف بسیار است و حق آنست که گناه کبیره گناه است که و عید کرده شده بر و بنابر و عذاب شدید در قرآن و حدیث صحیح آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم یا نام نهاده شود مرتکب او کافر قوله علیه السلام من ترک الصلوة کفر کفر سیکه ترک نماز کند قصداً بتحقیق که او کافر است و قوله علیه السلام فرق ما بیننا و بین المشرکین الصلوة فمن ترکها کفر فرقی در میان مسلم و کافر نماز است پس سیکه ترک کرد آنرا پس بتحقیق کافر شد یا مشروع کرده شود بر مرتکب او حد مانند زنا و سرقه و قطع طریق و شرب خمر یا باشد بدیهه یا از یاده شر از مذکورات بحکم بداهته عقل پس بعضی از کبائر شرک بخداست در عبادت و استغنائت در رزق و شفا و مرض و غیر اینها از غیر خدا و توبه ازین دو امر در آیه ایاک نعبد و ایاک نستعین حق جل و علی اشاره فرموده است و استاد و استاد خاتم الحجتین مولانا شاه عبدالعزیز قدس سره چنین استفاده فرموده اند که مدد خواستن در روزی و شفا و مرض از اهل قبر در زمانه ما شائع شده است یعنی شرک درین زمانه بسیار رایج شده و بعضی از کبائر دشنام دادن رسول صلی الله علیه و آله وسلم و قرآن و ملائکه است و افکار کردن اینها را و استنزا کردن اینها و اشکار کردن از ضروریات دین مولانا صاحب نور الله مرقده میفرماید کفر و ریات دین آنچه هستند که از قرآن و حدیث و اجماع ثابت شده اند و بعضی از کبائر قتل نفس بغیر حق است و قتل اولاد خود را و قتل انسان نفس خود را و زنا و لواط و نوشیدن مسکر و زردی و غضب و ترور مال غنیمت و ترک نماز و زکوة و روزه و حج و گواهی دین دادن و قسم خوردن دروغ و تعدت زدن و عقیقه و خوردن مال یتیم و رنجاندن مادر و پدر را و قطع رحم و در وزن کمی کردن و سود خوردن و فساد از جهاد و تعدت کردن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و شتم خوردن و محاکم محاکم کردن و جنگ انداختن در میان مرد و زن و عصب و کینه نامی کردن تا که محاکم در اقبلت مانند یا بال و را غارت کند

و ترک هجرت اود را بحرب و از کفار دوستی داشتن و قمار بازی کردن و محرم کردن و استاد استاد
خاتم محمد نین مرشد البریه صاحب تحفه اثنا عشریه چنین افاده فرموده اند که حضرت ابن عباس
رضی الله عنهما فرمودند که کبائر قریب هفتاد هستند و سید بن جبیر فرمودند که قریب هفتصد هستند
و انسب آنست که کبائر را ضبط و قیاس باید کرد و بیضا سند و اگر اقل باشد از بیضا سند منصوص
صغیره است و اگر نه کبیره این خلاصه تقریر اعزال دین بن سلام است و شیخ ابوطالب مکی رحمة الله
فرمودند که من کبائر احادیث را جمع کردم هفتصد و کبائر یانتم چهار کبائر تعلق بقلب از ترک
بخدا و مستحکم شدن بر گناه و نیت داشتن بر استکام آن و از رحمت الهی نا امید شدن و از قبول الهی
ببخون شدن و چهار تعلق به زبان دارند گواهی دروغ دادن و تمسک زبانی کردن بر زبان عیض
و قسم دروغ خوردن و مجاد و کردن و سه کبائر از شکم تعلق دارند شراب نوشیدن و آنگاه تم خوردن
و تشو و خوردن و دو کبائر تعلق لبشرگاه دارند زنا و لواطت کردن و دو گناه تعلق به دست دارند
ناحق کسی را قتل کردن و در زدنی کردن و یک کبیره تعلق به پا دارد از صف جبار که تخلف و گناه
از تمام بدن تعلق دارد در نجابت و الدین راحی سبحانه و تعالی این حقیر و سائر مسلمین را ازین کبائر
محفوظ دارد و این یارب العالمین و گناه صغیره سوله کبیره است و علما برین پنج صغیره را بیان فرموده
اند که منع آمده باشد از دور شرع شریف باخلات شرع شریف باشد یا رافع باشد طریق دیگر که مامور باشد
در دین در این بیان از کجایان که با افتاد پس باید که رجوع کنیم در بیانیکه در پی آن بودیم بعد از حکم
اجتناب از کبائر و ندامت از صغائر مرشد هادی حکم کند میرا بنابر استقامت کردن بر ارکان
اسلام از طهارت و صلوٰه و صوم و حج و زکوة بر آن بهیت که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم حکم
فرموده اند بعد از آن حکم فرماید مرشد هادی میرا بنظر کردن در امر معاشل زاکل و شراب لباس
از مال حلال و کلام صدق کردن و محبت داشتن با نیکیان از علما و صلحا بنظر کردن در غیله نهما
از امر نکاح و حقوق مالک و حقوق اولاد و مادر و پدر و بنظر کردن در معاملات از بیع و خری و
و اجاره و سایر عقود شرعی پس باید که این همه شروعات را بر طریق سنت بکنند بغیر سستی
و کجی بعد از آن مرشد میرا تاکید کند بر مداومت از کار در وقت صبح و شام و وقت خواب که در
احادیث بنویس علی صاحبها الصلوٰه و التیمه وارد شده اند تاکید کند بر راستی خلایق مشرب

و تخالی ز سیرت تا مضیعه و پیریز کردن از ریا و پندار و حسد و کینه و غیر اینها و تاکید کند بر ادوات
 قرآن مجید و ذکر آخرت و از زم گزفتن مجالس علما و صلحا و مداومت ذکر خدا و رسول
 صلی الله علیه و آله و سلم و اجزاء مساجد پس وقتیکه مرید طالب باین امور مذکوره شریع
 متادب شد و باین امور ملکه حاصل نمود وقت آن رسید که مرشد بادی مزید متادب را امور
 باطنیه مثل مراقبه و اشغال بطریق جیلانی یا چشتیه یا نقشبندی و مثل آن در بر خاندانی که
 مرید متادب منتسب باشد تعلیم کند باید دانست که همه امور مذکوره مبادی و مقدمه امور باطنیه
 واقع شده اند بحصول مبادی مقاصد حاصل نمیشود **عبداللهم ارزقنا هذه المبادئ والمقاصد اسئلک**
على هذا التبع القويم والصرط المستقیم و احشونا فی زمره الصالحین **عبداللهم ارزقنا هذه المبادئ والمقاصد اسئلک**
 جیلانی که منسوب اند بطرف شیخ اجل ابی محمد محی الدین عبدالقادر جیلانی رضی الله عنه باید دانست
 که اشغال هر طریق علمیه اند و فقیر چونکه در سلسله عالییه قادریه منقطع است لهذا درین رساله
 به ذکر اشغال این طریق اکتفا کردم پس اول که تلقین کند مرشد بادی مرید را ایضا ذکر هر هست
 و مراد از ذکر هر غیر افراط است پس منافات ندارد در میان این ذکر هر و در میان آنکه منع
 کرد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنرا فرمود که اعتدال کنید بنفسهای خود پس تحقیق
 که شما ندانم کنید که غایب را شما ندانم کنید سمیع و بصیر را که او با شما بهره ست و او را که شما
 بهرامی کنید قریب ست با شما از گردن شتر پس بعضی از ذکر اسم دانست یا بفریه واحد
 و صفت او آنست که بگوید لفظ اسم را بشد و مد و خبر بقوت قلب و حلق هر دو و بعد از آن
 درنگ کند چند آنکه نفس ذکر باز رجوع کند بعد از آن بار بار همین طو میکند و باید و ضربه و صفت
 او آنست که نشیند مثل نشستن نماز و ضرب کند اسم ذات را بر زانوهای یمن و یار دیگر بر قلب یمن را
 بار بار میکند بلا فصل و مناسب آنست که ضرب قلبی بقوت و شدت باشد تا که قلب متاثر شود
 و پیریشانی خاطر و وسواس دل منفع گردد و یا سه ضربه و صفت او آنست که نشیند چهار زانو
 پس ضرب کند اسم ذات را بر زانوهای یمن و دیگر بار بر زانوهای یسار بعد از آن بر قلب ضرب کند
 لیکن باید که ضرب ثالث سخت تر و بلند تر باشد و یا چهار ضربه باشد و صفت او آنست که نشیند
 چهار زانو و ضرب کند اسم ذات را یکبار بر زانوهای یمن و دیگر بار بر زانوهای یسار و دیگر بار بر قلب

و بعد از آن پیش خود ضرب کند لیکن باید که ضرب رابع سخت تر و بلند تر باشد و بعضی از مذکر نفی
 و اثبات است و آن ذکر کلمه لا اله الا الله است و طریقه اش آنست که نشیند شستن صلوات
 رو بقبله و بند کند هر دو چشم خود را و بگوید لا گویا که خارج میکند این لفظ را از ان خود بعد از آن
 و باز کند تا آنکه برسد تا سنگ ایمن پس بگوید لا گویا که خارج میکند او را از دماغ بعد از آن ضرب کند
 الا الله را بر قلب بشارت و قوت و ملاحظه کند نفی مجبوتیه یا مقصود تیه یا جود تیه از غیر حق سبحانه
 و تعالی و اثبات کند اینها را بر اے حق جل و علا استاد الاستاد خاتم المحدثین مولانا شاه عبدالعزیز
 نور الله مرقدہ چنین افاده فرموده اند که این ملاحظه و تصور باعتبار مراتب الکریم مختلف واقع
 شده یعنی بتدریج نفی مجبوتیه را تصور کند و متوسط نفی مقصود تیه را وقتی نفی وجود تیه را مسته
 کلام الشریعت و اگر در دل کسی این خطر خطر کند که چه حکمت است در اشتراط ضربات و
 تشدیدات و متعین کردن آنکه ضرب پس گویم که نبی آدم مخلوق شده بر توجیه کردن بطرف
 جهات و گوش داشتن بطرف نغات و سخن کردن در نفس خود و آمدن خطرات در قلب او
 پس پیشوایان طریقت جزایم الله خیر این طریقه ایجاد کردند تا که تو بغیر نفس خود بند
 شود و باز ماند از خطور خطرات و آهسته آهسته متوجه شود و بطرف حق جل و علا و استطاع توجه
 کند از غیر و تعالی مولانا صاحب نور الله بر این سیف نمایند و برین پنج پیشوایان طریقت
 مجلسات و هیات از بر اے از کار مخصوصه ایجاد فرموده اند بواسطه مناسبت خفی که مرد
 صافی الذهن و عالم علوم حقه دریافت میکند در بعضی صورت کسر نفس است و در بعضی جلسه
 خشوع و خضوع است و در بعضی محورت جمعیت خاطر دفع و وسواس و در بعضی جلسه نشاط است
 و از این سلسله حضرت صلی الله علیه و آله و سلم دست برپا نموده ایستادن منع فرموده اند که این شکل
 این راست است که کلامه العالی و سزاوارست که اهل سلوک مجتمع کنند حلقه را بعد نماز صبح و عصر
 و ذکر کنند اسم ذات را بر و بر و س جماعت که در اجتماع فوائد بسیار است که در تنهایی نیست
 پس و قیام ظاهر شود و از مرید نشان ذکر جلی و مشاهده کشف شدیدی نور ذکر را حکم کند که تخیلی
 و مراد را ظهور اثر بر خاستن شوق در طالب بسوسه خلاق و ایمان قلب با اسم ذات و کم شدن احادی
 نفس و اختیار کردن خدا را بر غیر او و سیکم ما و مست کند ذکر اسم ذات در شرب و روزه چهار هزار بار

مع شروط مذکوره و استمرار کند برین طریق در واه یا سه ماه متواتر پس آن شخص مشاهده انوار خواجه نمود
 بالضروره بفضل خدا برابرست که طالب غیبی باشد یا ذکی الیکین ذکر خفی پس بعضی از واسطه ذات است
 مع اصل صفات و طریق اولی آنست که نیکو کند و چشم را وضو کند و در تحقیقین را بگوید بزرگوار
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اللَّهُ عَلَیْهِمُ گویا که خارج میکند از زنان بطرف سینه و از سینه بطرف
 دماغ تا عرش بعد از آن بگوید اللَّهُ عَلَیْهِمُ اللَّهُ صَلِّی اللَّهُ عَلَیْهِمُ گویا که نزول میکند از عرش تا دماغ و از
 دماغ تا سینه و از سینه تا ناف پس این دوره واحد است بعد از آن بکند این را بار بار و بعضی
 سالکان این طریق لفظاً ذکر می نمایند و نیز زیاده کرده اند و بعضی از اقسام ذکر خفی نفی و اثبات است
 و طریق اولی آنست که در ذکر جمعی مذکور شد و یا باین طریق که ذکر جوشیار و بسیار باشد بر نفسها
 خود پس وقتیکه نفس خارج شود از اندرون بطبیعت خود بدرون امداد و قصد پس بجزو خارج
 شدن نفس بگوید بزرگوار قلب لا اله الا الله وقتیکه نفس اندر رود بلا اراده و قصد بگوید بزرگوار قلب
 لا اله الا الله و اکابر بزرگان این طریقت این ذکر را اسمی کرده اند به پاس انقباض این ذکر را اثر
 عظیم است بجهت زوال خطرات نفس و سوا و سل و ذکر عبارت از حکایت نفس است چنانکه
 غارنی در مدح ذکر باطن نفاس فرموده شمع اگر تو باطن داری باطن نفاس به سلطان
 رسانند ازین پاس به شمع تا بجای و ب لایع و به راه به نرسد در مقام لا اله الا الله رباعی
 در ذات مقدس کسی را نیست به وزعین جلای سحکس آنگه نیست به سر مایه ره روان که
 راهش طلبند به جز گفتن لا اله الا الله نیست به پس وقتیکه ظاهر شود اثر ذکر خفی و مشاهده کرده
 شود و در طالب صادق نور او حکم کرده شود به مراقبه و در انداز مراقبه اثر شوق و غلبه حبست بطرف
 خدا و باز گردانیدن عنان قصد را بطرف فکر حق سبحانه تعالی و اختیار کردن خدا را بر همه چیز و
 جمع کردن همه را بر طلب خدا و یافتن ملاوت در سکوت و نفرت از کلام و متفکر شدن در شغل
 با مرزیا ولیکن مراقبه پس نزدیک سالکان طریقت بر چند قسم است و جامع آنها الیک امرست و آن
 آنست که تلفظ کند بیک آیه یا یک کلمه از زبان و خیال کند و طلب معنی او را بخوبی تمام بفهمد بعد از آن
 تصور کند که این معنی چه طور است و طریق تحقیق و ثبوت این بجهت است بعد از آن جمع کند
 خاطر خود را برین وجه که سولے او که امی نموده در دل خطور کند تا که استغراق متحقق شود و غفلت

سوائے اوتعالیٰ حاصل شود و اصل درین مراقبہ قول آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 است احسان آنست کہ عبادت کن خدا را گویا کہ می بینی او را پس اگر نباشی باین طور کہ می بینی
 خدا را پس تحقیق کہ خدامی بیند ترا پس تلفظ کند زبان تو اللہ را حاضر می شد تا طریقی اللہ تعالیٰ
 یا این را در دل خیال کنی نیز تلفظ بعد از آن تصور کنی حضور او را و نظر او را و ہمراہی او را تصور
 کردن بحسب تقسیم باوجود پاک دانستن او را از جهت و مکان تا آنکہ مستغرق شوی درین تصور
 یا تصور کردہ شود و **مُبَاشَرَتُکُمُ آئِنَا** گفتیم و تصور کند ہمراہی خدا را در حالت ایستادن و نشستن
 و فرشی آرام کردن و در حالت تنہائی و غیر تنہائی و در حالت بیکارسی و مشغولی یا تلفظ کند
آئِنَا قَوْلُاَنفَمُ وَجْهَ اللّٰهِ یا تلفظ کند **اَلَمْ یَنلِکُمْ بِاَنَّ اللّٰهَ رَءِیَ یَا عِزُّ اَوْ رَبُّ اَلِیْہِ مِنْ صُلٰ اَوْ رَبُّ**
یَا اللّٰہُ جَلَّ جَلَلُکُمُ یَا اَرْحَمَ الرَّحِمِیْنَ یا **مَوْلَا اَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ** پس
 این ہمہ طریقہ کہ مذکور شد در مراقبات ہستند کہ مفید اند بحسب تعلق قلب بچی سبب اوتعالیٰ
 و انقطاع از غیر اوتعالیٰ لیکن مفید بلہ قطع علانی و تجربی تمام و شکر و فنا از ذات پس از جلیہ کل سُنَّ
 عَلَیْہَا کَانَ وَ یَقْبَلُ وَجْہَ رَبِّکَ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ ست و طریقہ مراقبہ شل آنست کہ تصور کند
 نفس خود را کہ ہلاک و خاکستر شدہ و می پراند آثر ہوا و آسمان تحقیق پاہرہ پاہرہ گردید و ہر شے
 باطل شد ترکیب او و ہدیت او و ذات حق سبحانہ و تعالیٰ باقی موجود است پس باید کہ باقی ماند
 مراقب برین تصور تا زانہ دراز پس بحقیق کہ این تصور فائدہ سیدہ یافتہ ذات را برین قیاس است
 این آیه کریمہ **اِنَّ الْمَوْتَ الَّذِیْ تَخْشَوْنَ مِنْهُ فَاِنَّہٗ لَا یَمُوتُ اِلَّا مَا کُنْتُمْ تَوَظَّرُوْنَ** و **لَا کُنْتُمْ فِیْ شَرِّ**
مُسْتَقِدَّةٍ مِّنْ وَتَقْبَلُ ظَاہِرُ شُود اثر مراقبہ در طالب و مستاہدہ کردہ شود تو را و کم کند ہر شے ہادی
 طالب صادق را بہ توحید افعال آن عبادت ست ازیکہ ہر فعل در عالم ظاہر یعنی در دنیا ہوا
 گرد و از جانب خداوند نہ از جانب دیگرے و باید دانست کہ شارع علیہ السلام غلبت
 دادامت خود را بر دو چیز یکہ ذکر و آن عبارت است از تلفظ کردن ذکر الہی ہر دم و دیگرے فکر و
 مراد از فکر مراقبہ است کہ طریق آن بیان کردہ شدہ و فرمودہ اند بعضی مشائخین این سلسلہ عالمیہ
 کہ تجربہ کردہ ام ہرے کشف امور آئندہ اینکہ بہینہ طالب صادق در خلوت و غسل کند و بہتر
 لباس خود را بہ پوشد و خوشبو بہالد بر بدن و بہ نشیند بچہ و بہ نہد مصحف شریف را کشادہ بر زمین خود

ویک مصحف کشادہ برسیار خود و یک مصحف کشادہ در پیش خود و یک مصحف کشادہ در پس
 خود بعد از آن دعا کند بحد تمام در جناب حق سبحانہ و تعالیٰ اینکہ کشف شود بر من و قائل آئندہ بعد
 اذان شروع کند در ذکر اسمائے بغیر بزرگوار چشم میں ضرب کند یک بار در مصحف امین و یک بار
 در مصحف ایسر و یک بار در مصحف پیش و یک بار در مصحف پس تا آنکہ بیاید در نفس خود کثرت
 و نور دوام کند برین عمل تا ہفت روزہ و مثلاً آن مع خلوت میں بہ تحقیق منکشف خواہد شد و
 حال آئندہ یقیناً حضرت خاتم الحیثین فخر المفسرین شاہ ولی اللہ دہلوی قدس اللہ سرہ
 چنین افادہ فرمودہ اند آنچیز کہ والد بزرگوار من فرمودہ اند و باب کشف حال آئندہ نیست
 کہ ذکر کند حق جل و علا را باین اسمایا کلیم یا مبین یا خیر مع شروط یعنی خلوت و لباس
 و غسل استعمال خوشبو و نشستن بر مصلے بہ ضرب واحد یا سه ضرب انتہی و بعضی مشائخ
 رحمہم اللہ فرمودہ اند کہ تجربہ کردہ ام برائے کشف ارواح بہ رعایت شروط مذکورہ ایک ضرب کند
 در جانب یمن یعنی در جانب یسار قدوس و در جانب آسمان رَبِّ الْمَلَائِکَہِ کو در قلب
 و اگر مجموع و برائے حاصل شدن مقصود بسیار دشوار اینکہ بخواند بوقت شب نماز ہر قدر کہ
 میسر آید بعد از فراغ نماز ضرب در جانب یمن یا حی و در جانب یسار یا دُائِبُ بکنند این را ہزار بار
 بشرط مذکورہ سابق و برائے انکشاف خاطر و دفع بلا یا ضرب کند در قلب اللہ لا الہ الا اللہ چوبون
 طور کہ بیان کردم و نفی و اثبات و اٹھ در جانب یمن و اَلْقَیُّوْمُ در جانب یسار و وقتیکہ ارادہ
 کند یک دعا کند بدرگاہ رب العزت برائے شفا و مرض یا مرض خود یا دفع گرسنگی یا وسعت
 رزق یا قہر دشمن میں باید کہ طلب کند اسماء الہی را مناسب حاجت خود از اسماء
 حسنی باری تعالیٰ پس ذکر کند آنرا بہ وضرب یا سه ضرب یا چهار ضرب پس بگوید مثلاً
 برائے دفع مرض یا شافی و برائے گرسنگی یا صمد و برائے وسعت رزق یا رَزَقٌ و
 یا دُائِبُ و یا با سیطر و برائے غلبہ بر دشمن یا مُدِلُّ و سولے آن واللہ اعلم و اعلم و اتم و شغل
 طریقہ عالیہ چشتیہ نقش بندہ و مجددیہ و سہروردیہ و امثال آن کہ در کتب در سائل موجود و بواسطہ
 خلفائے آن سلسلہ فیضیہ و مشفقانہ بطحاظ طول سالہ نیاوردم ہر چند کہ فرط شوق اخذ بہرکت
 از انہاء سلسلہ عالیہ یقیناً تحریر بود ہدایتہ ذکر اصحاب کرام رضی اللہ عنہم بجز خیر یا دیگر

چہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم است خود را باین امر جلیل تعلیم فرمودہ ازین عالم
 تشریف بردہ اند و وزیرا فعات و مستاجرات این بزرگان دین سکوت افلا و انسب است
 غور و فکر نماید کہ چہ سوا سہ ضرر باین و انقلاص فیض و خلل در دین چیزے دیگر حاصل
 نیست و لہٰذا اینہما تا دور میرسد این مقام تامل کردنی نیست کہ ہر گاہ حاضران بہ آن قرب
 و جانفشانی کہ کتاب اللہ و حدیث رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم از ان مجز و کتب تاریخ
 و سیر از ان ملو تہذیب یافتہ غائبان چہ توقع دارند پس اعتقاد باید کرد کہ محبت آل
 عظام و اصحاب کرام رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین لمصنوع بدوستی حبیب خداست
 صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و عداوت و بغض اینہما منجر بہ عداوت و بغض آنحضرت صلی اللہ علیہ
 وآلہ وسلم است پس فرق مخالفہ اہل فضلال ملعون و مخدو الہند و نیز اعتقاد باید کرد کہ راست او را بدین
 حق است و اینہما پیشوایان دین اند و ہمہ ملاسل عالیہ بواسطہ اینہما جاری اند و ہمہ ہمہ بہر
 علیم اسد مکلن کہ ہمہ ملاسل عالیہ اہل سنت و جماعت باین بزرگان دین متقی میشوند اقطار
 دین اند کہ فیض ظاہری و باطنی بواسطہ اینہا درین عالم جاریست و تا قیام روز حساب
 جاری خواہد ماند و غلبہ محبت خدا بہ کثرت اذکار و ریاضات حاصل میشود و ہدایت سماع را بزرگان
 چشتیہ شنیدہ اند بے مزا میر و حضور امر و اجتماع نا اہلان در صحبت مبارک حضرت سلطان المشائخ
 حضرت نظام الدین اولیا قدس سرہ ملا ہی ہرگز نہ بود بلکہ گریہ بود و سوز جگر چنانکہ در کتاب
 قوائم الفوائد و سیر الاولیا مفصل مذکور است پس سماع خلافت مشائخان کبار و لہذا را
 سیاہ میکند قلت سماع بے مزا میر و اسے انہما ط باطن و رفع قبض آن یا زیادتی انہما لہذا
 دین حضرات چشتیہ قدس سرہ شد اسرار ہم مقرر فرمودہ اند نہ برلے اجتماع غافلان و این جماع بہر
 چنین سماع کہ حالیا جالیست فسق است اتباع آن ممنوع موافق شرع شریف ہذا فی
 بعض الرسائل قائمہ خاندان حقیر ازین امور ممنوعہ و قہر پستی کہ بالفعل بہ شدت رائج
 و باعث طعن علما و ظاہریت پاک و میر چہ در خاندان فقیر فقط بیعت تو بہ و سلسلہ نیک داخل
 شدن کہ سنت تنبیہ آنحضرت است جاری و از جملہ امور منہیہ خلاف شرع کہ در اکثر خاندان بالفعل
 شائعست عاقل ہدایتہ در بیان شہمہ از حال اولیا را شد و اقسام آہنہا چہ کہ باین و ادنی پیر کتاب است

و تلم از تحریر این بجز معرفت مگر بمصدق بالاید رک کلمه لایترک کلمه محلی از ان بیان کردن ضرور
 افتاد تا این رساله میرسد که احوال شان بمقبول خاص عام گرد و پس باید دانست که ولایت
 مشتق است از ولی که معنی قرب است و آن بر دو قسم است ولایت خاصه و عامه ولایت عامه مشتق
 است در میان همه مومنان قال الله تعالی لا اله الا الله و لی الذین یؤمنوا بآیاتهم من الظلمات الی النور
 ولایت خاصه مخصوص بواصلان حق از ارباب سلوک آن عبارتست از فنا و عبد و ذات حق
 بقا و عبد بذات حق پس و آن باشد که فانی باشد و ذات حق و فاعی باشد و ذات بیرون
 خدا و بقا عبارتست از بدایت سیر و ذات خدا و سیر طریقت خدایه منتهی شود که بادیه وجود را
 بقدم صدق یکبارگی قطع کند و سیر و ذات خدا انکشاف متحقق شود که بنده را بعد از فنا و مطلق
 وجودی و ذاتی طهر از لوث حدیثات از زانی فرماید تا بلبلان در عالم انصاف باوصاف الهی متخلق
 باخلاق ربانی ترقی کنند ابو علی جوزجانی روح سیر نمایند ولی آن بود که فانی بود از فانی خود
 و باقی بمشاهده حق سبحانه و تعالی ممکن باشد مراوراکم از خود خبر دهد و با غیر خدا یا را بداند ابراهیم
 رحمة الله علیه میگوید گفت خواهی که ولی باشد از اولیا و الله گفت بلی خواهم گفت ابراهیم ادم رحمة الله
 علیه دنیا و محبته عبت مکن که خست باینها اعراض بود از حق سبحانه و تعالی و فارغ نگشتی از خود را
 از بهای دوستی خدا و دنیا و عقبه را در دل راه ده و روی دل بحق آر چون این اوصاف
 تو متحقق شود ولی باشی بدانکه عارت آن باشد که جمله وقایع و احوال متجدد و متصداق
 از ضرر و نفع و عطا و منع و قبض و بسط را از و سبحانه و تعالی صادر دانند و مضار و نافع و عطی
 و مانع و قایض و باسط حق سبحانه تعالی را ببیند و اگر بادل و لاله از ان غافل بود و غریق گاه گردد
 و فاعل مطابق را جل ذکره در صور و سائط و روابط بازشناشنده او را متعرف خوانند نه عارف
 و اگر با کلیه غافل بود و تاثیرات افعال را حواله بوسائط کند او را ساهی و لاهی و شرک خفی
 خوانند و در فصل عاشقان باب ثالث از ترجمه عوارف مذکور است بدانکه مراتب طبقات مردم
 بر آنست که درجات خود بر سه قسم اند قسم اول مرتبه واصلان و کاملان و آن طبقه علیاست
 و قسم دوم مرتبه سالکان طریق کمال و آن طبقه وسطی است و قسم سوم مرتبه مقیمان کوی نقصان
 و آن طبقه سفلی است و اصلان مقربان و سابقان و سالکان ابرار و اصحاب یقین و مقیمان

استرار و اصحاب شمان اهل وصول بعد از انبیا صلوات الله علیهم دو طائفه اند اول سنیان و
صوفیه که بواسطه کمال متابعت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مرتبه وصول یافته اند و بعد از آنان
در رجوع برلے دعوت خلق بطریق متابعت مازون و مامورین اند و این طائفه که طایف
کمال اند که فضل و عنایت الهی ایشانرا بعد از استغراق در عین جمیع و کجبه توحید از شکم ایمن
مباحصل تفرقه و سیدان بقا خلاصی و نجاتی از زانی فرموده تا خلق را نجات و درجات و دالات
کنند و اما طائفه دوم کامل غیر کمال آن جماعت اند که بعد از وصول بدرجه کمال حواله تکمیل
و رجوع بدعوت سابق به ایشان نه رفت و غرق بجمع شدند و در شکم ایمن فنا چنان ناپدید شدند
شدند که از ایشان هرگز خبری اثری بمباحصل بقانه رسیده و بعد از کمال وصول ولایت تکمیل
و گواران بایشان مفوض گشت و اهل سلوک نیز بر دو قسمند طالبان به تصدعالی و در میان و صاحب
و طالبان بهشت و مریدان آخرت و اما طالبان حق دو طائفه اند متصوفه و ملائطیه متصوفان جماعت
اند که بعضی صفات نفوس خلوص یافته اند و بعضی از احوال و اوصاف صوفیان متصوفان گشته و مطلع
نمایند احوال ایشان شده و لیکن هنوز باذیال بقایه صفات نفوس تشبیه مانده باشند
و بدان سبب در حصول غایات و نمایات اهل قریب صوفیه متخلف گشته و اما ملائطیه جماعتی باشند که در رعایت
معنی اخلاص و محافظت قاعده صدق غایت حیدر مبدول دارند و در اخفا و طاعات و تقویات
از نظر مخلوقات مبالغ و واجب دانند تا آنکه هیچ دقیقه از صوامع اعمال مهمل نگذارند و تسکین جمیع مضامین
و لوازل از لوازم شمرند و مشرب ایشان در کل احوال تحقیق معنی خلوص بود و لذت شان در لذت و نظر
حق باحوال اعمال ایشان و هم چنان که عاصی از ظهور معصیت پر خنجر بوده ایشان از ظهور طاعت گشتند
ریا باشند و کفایت قاعده اخلاق خلل نه پذیرد و فرق میان ایشان و صوفیان آنست که جذبه
عنایت قدیمه صوفیه را بکلی از ایشان استزاع کرده و حجاب خلق و انانیت از نظر شهوات ایشان
برداشتند و لاجرم در اتیان طاعات و صدور خیرات خود را و خلق را در میان نه میهند و از اطلاع نظر
خلق مامون باشند و باخفا و اعمال و ستر احوال میقدنه اگر مصلحت وقت و در آنها را طاعت بیند
آنها را کنند و اگر در اخفا مان مصلحت بیند اخفا کنند و اما طالبان آخرت چهار طائفه اند از اول فقر
و خلایق و ثبات و اما از اول طائفه باشند که بخیرایان و ایقان حال آخرت مشاهد کنند و دنیا را در صورت

قبیح معانیہ نمایند و از التفات بر نیت مخزن فانی او عثمان رغبت بگردانند و در حال حقیقی باتی
 رغبت نمایند و اما فقر آن طائفہ اند کہ بالکلیہ هیچ چیز از اسباب و اموال دنیوی ندارند و در طلب
 فضل و رضوان الہی ترک ہلکہ باسطیے اسکرودہ باشند و باعث بر ترک این طائفہ کیے از سہ چیز
 اول رجائے تخفیف حساب با خوف عقاب چہ ملال را حساب لازمست و حرام را عقاب و دوم
 توقع فضل ثواب و مسابقت در دخول جنت چہ فقر را تصد سال پیشتر از اعیانہ بہشت در آیند
 سوم طلب جمیع خاطر و فراغت اندرون از برے اکتفا طاعات و حضور دل در ان و اما خدام
 جماعتی باشند کہ خدمت فقر و طالبان حق اختیار کنند چنانکہ با داکو پیغمبر علیہ السلام خطاب
 کردند کہ لا درایت لی طالبان کن لہ خادمی یعنی وقتیکہ یہ مینی طالب را خدمت کن اورا و اوقات
 خود را بعد از ادائے فرائض در ترفیہ خاطر و فراغ بال ایشان از اہتمام با سوسر معاش و اعانت
 بر استعداد امر معاد مصروف دارند و آنرا بر نوافل تقدم کنند و در طلب ما محتاج خود بہ طریق
 کہ در شرع مذموم نباشد مداخلت نمایند و اما عباد آن طائفہ اند کہ پیوستہ بر وظائف عبادات
 و نوافل مواظبت و ملازمت نمایند از برے نیل ثواب اخری و در ترک کثرت المحبوب مسطور
 کہ حق سبحانہ تعالیٰ بر بیان نبوی را باقی گردانیدہ است و اولیا را سبب انظار آن کردہ تا پیوستہ
 آیات و محبت صدق حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ظاہر باشد و مر ایشان را
 و الیان عالم کردہ اند و از آسمان باران برکت اقدام ایشان کند و از زمین نبات صفائے
 احوال شان رسید و بر کافران مسلمانان نصرت بہت ایشان یابند و ایشان چار ہزار اند کہ
 از نظر مردمان پوشیدہ اند و مر یک دیگر را نمی شناسند و حال خود ندانند و در کل احوال
 از خود و خلق مستور باشند و اخبار بدین واردست و سخن با دینا بدین ناطق و اما آنانکہ اہل حل
 و عقد اند یعنی اہل نصرت اند و امور از ایشان با اختیار صادر گردد و منہ کان در گاہ حق اند
 سید صد اند کہ مر ایشان را اخبار خوانند و چہل دیگر ایشان را ابدال خوانند و ہفت دیگر ایشان را
 ابدال خوانند و چہار دیگر ایشان را اوتاہ خوانند و سہ دیگر ایشان را انقباض خوانند و مقام ایشان
 شرق و غرب و جنوب شمال پست و یکے را تطیب و غوث خوانند و این جملہ مر یک دیگر را ہشت
 و دو را مورباذن کہ دیگر محتاج باشند و برین نیز اخبار نبوی ناطقست و اہل حقیقت بر صحت

این مجتمع اند صاحب کتاب فتوحات مکبہ رضی اللہ عنہ ورفصل سی وکم از باب صد و نود و ششم
انسان رجال ہفتگانہ خلابدال گفته است و در آنجا ذکر کرده کہ چہ سبباً و تعالیٰ زمین را ہفت اقلیم
گردانیدہ و ہفت تن از بندگان خود را برگزیدہ و ایشان را لایق نام نہادہ وجود ہر اقلیم با سبک
انسان ہفت تن نگاہ میدارد و گفتہ است کہ من در حرم مکہ با ایشان جمع شدم بر ایشان سلام
گفتم و ایشان بر من سلام گفتند و با ایشان سخن گفتم پس ندیدم کہسے را احسن خلق از ایشان
و نہ اکثر مشغول بخدمت از ایشان شیخ فرید الدین عطار قدس اللہ سرہ گفتہ
کہ قومی از اولیاء اللہ باشند کہ ایشان را مشائخ طریقہ و کبریٰ حقیقت اولیایان نامند و ایشان
در ظاہر ہم پیری احتیاج نبود زیرا کہ ایشان را حضرت رسالت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
در کف عنایت خود پرورش میفرماید بے واسطہ غیری چنانکہ حضرت اوسین رضی اللہ عنہ
و این عظیم مقامی بود پس عالی ذلک فضل اللہ یؤتی من یشاء واللہ اعلم بالصواب الی الحرج علیہ السلام

ح ا م ت

در ذکر بعضی از کار و خواص سور کہ از بعض رسائل معتبرہ این فن و تفاسیر مبسوط مستفید
شدم ہر چند کہ این دریائے بے پایان ناپیدا کنارست مگر بحسب اقتضای مقام
بطرز انمونیج ذکر کردہ شد باید دانست کہ مداومت کردن بر سورہ فزل چہاں را ہر روز
اگر طاقت چہاں را ندارد یا زندہ بار برائے غنا و ظاہری و باطنی مجرب است و خواندن
سورہ النشیر ہفتہ بار بوقت خواب برائے دفع دساوس قلبی مفید است و خواندن
اسم یا معنی ہر روز یا زودہ صد بار برائے غناے ظاہر و باطنی مجرب است و مواظبت
کردن در دو بر آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کبریت احمرست مطالب دینی و دنیوی
ہمہ حاصل میشوند و وقتیکہ تر حاجتی باشد یا کہسے غائب شدہ باشد از تو و خواہی استخفص معصوم
و سالم باز گرد و یا مرضی شفا یابد پس بخوان سورہ فاتحہ را چہاں کیبار در میان ہفت فجر و فرض
آن کہ برائے این امر مفیدست از امام بحق تاملق حضرت جعفر صادق علیہ السلام منقول است کہ کہ
چہاں را سورہ فاتحہ خواندہ بر قیاح آب بدہد و بر روی صاحب تپ شیخ بکن حق تعالیٰ را فائدہ
بخشد و ہر کہسے را سنگ دیوانہ بگزد و خون خون باشد بر چہاں یا چہاں نان آید کہیر اتم کیبید و ن کیبید

المؤمنین صد بار و در رکعت دیگر رَبِّ اِنِّی سَمِعْتُ الْقُرْآنَ اَنْتَ اَرْسَلْتَهُ الْمُرْسَلِین صد بار و در رکعت سوم اَنْتَ اَوْفِی الْاَلْبَانِ اِنَّکَ اَبْصِرُ بِالْغُیَابِ صد بار و در رکعت چهارم قَالُوْا حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِیْل صد بار بعد از آن سلام دهد و بعد سلام بگوید رَبِّ اِنِّی تَغْلُوْجُ فَاَنْتَ صِرْ و صد بار بخواند اَمَّا بَحْی نَاطِقُ حضرت جعفر صادق علیه السلام میفرمودند که این چهار آیت اسم اعظم اند که هر که بوسیله این چهار آیه دعا کند قبول شود و مر تعجب می آید که سید که بوسیله این آیات دعا کند و قبول نشود و بعضی رسائل مذکورست که آیه لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الضَّالِّیْنَ حکم کبریت احمد دارد و مستخرج کبار بر سر حدت تاثیر و عدم تحلف این آیه اتفاق دارند و حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که این دعا و النون علیه السلام است که در شکم ماهی خوانند هر سال یک بار بر سر مصلحتی که بخواهند این آیه دعا کنند قبول شود و در طریق خواندن این آیه جلیله را با قسم متعدد ذکر کرده اند و این رساله بر سه طریق اکتفا کردم اول آنکه سه صد بار مع اول و آخر در دو بست و یکبار بخواند بشرط آنکه در مکان نهایت تاوکی که نشان روشنی نباشد بهیئت نماز بر مصلحت بطریقه قبله نشیند و برینه نشود فقط یک چادر ناز و نشسته از پارچه عریض بپوشد و یک قیج آب رو بر و نهد و آب از قیج گرفته بر تمام بدن بر جا که دست برسد و در تمام جلسه هر دم بگوید و بعد ختم دعا با الحاح تمام بدرگاه جمیع الدعوات بکند این عمل سه روز بکند اگر مطلب بر آید فيها و الا بهفت روز بخواند پس اگر مطلب بر آید فيها و الا بچهل روز بخواند و بعد از آن رب جلیل مطلب خواهد بردم آنکه دوازده هزار بار بهیئت حصول مطلب بخواند و اگر دوازده هزار بخواند نتواند دوازده صد بار مع اول و آخر در دو چند بار بخواند سوم آنکه یک لک و سبست و پنج هزار بار در چهل روز بخواند و آیه که می آید بِسْمِ الْمَظْطَرِّ اِذَا دُعَاهُ و کَلِمَةُ السُّوْرِ نَیْمَ جَلِیْلِ الْقُدْرَةِ و در حل مشکلات عظیم التفهیم و طریق خواندن این آیه جلیله نیز متعدد است مگر آنچه در حل تحریر فقیر است اینست که بهفت هزار بار بعد خواندن بست و یکبار را و اول و آخر در دو بخواند بشرط آنکه دوازده یا چهار زانو بنشیند بر مصلحت بطریقه قبله و در تمام جلسه زانو تبدیل نکند و یک قیج پر آب پیش نهد و بعد فراغت با الحاح تمام بر سر مطلب دعا کند و آب را در گوشه اندازد و آیه کَرِیْمَ لَا تَذَرْنِی فَرْدًا وَاَنْتَ خَیْرُ الْوَارِثِیْنَ که دعای حضرت زکریا علیه السلام است بعد اول و آخر

درود در ہر ناد پنج گانہ براسے پیدا شمن فرزند زینہ نہایت مفیدست شخصیکہ خلل اسیب
باشہ بخواند در گوشش و این آیہ کریمہ را ہفت بار و لَقَدْ فَتَنَّا سُلَیْمَانَ وَ اَلْقَيْنَا عَلٰی الْکُرْسِیِّ
جَسَدًا کَافًا و نہ بخواند بر آں طاہر سورہ فاتحہ و آیہ الکرسی و پنج آیہ سورہ جن و بر گاہ
در شمع یا شخص بہوش خواہد آمد و وقیکہ معلوم نماید جنی را در مکان پس آن
آب را در آن مکان شمع کن جن در آن مکان عود بخوابد و اگر رنج رساند جن در کد امی خانہ
و خشت اندامی کند آیہ اَحْمَیْکُمْ یَکْیُرُّونَ کَیْثًا وَاَکْیُرُّکَیْدُ اَفْهَمُ اَلْکَافِرِیْنَ اَنْہُمْ لَمْ یُرَوْا و نہ کہ چنانچہ
آہن بست و پنج مرتبہ خواندہ بر ہر واحد بدہ و آن میخمار بر چار طرف خانہ بر دیوار بگوید و نیز
بر اسے رفع ضرر جن نوشتن اسما و گفت در دیوار خانہ مفیدست و بر اسے زن عقیقہ بنویس
آیہ کریمہ و تَوَاتُّوا فَاَنْتُمْ سِرٌّ ہِ اَنْجِبَالِ اَوْ قَطَعْتَ ہِ الْاَرْضُ اَوْ کَلَّمَ ہِ الْمَوْتٰی بَلْ اَلْاَرْضُ
مُخْتَلِیًا بر پوست آہو از عفران و گلاب بہ نویسند و در گردن عقیقہ بامداد و نہیر بر چہل تفرغ ہر روز
ہفت بار این آیہ اَوْ کَلَّمَاتٍ فِی کُجْرٍ و سُبْحٰی یَغْشٰہُ نَوَاجٍ مِّنْ فَوْقِہُ مَوَیِّجٌ مِّنْ فَوْقِہُ سَحَابٌ ظَلَمَاتٌ
بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ اِذَا اُخْرِجَ یَکْیُدُ لَکُمۡ یَکْیُدُ لَکُمۡ اَکَا و مَن لَّمْ یَجْعَلِ اِلٰہَہٗ فَا لَہٗ مِنْ اَوْثَانٍ و نہ
وزن ہر تفرغ را ہر روز بخورد و ابتدا بر اسے خوردن اود و وقیکہ فرغت از حیف نماید کرد و طعم کند
و روح آن زن را در آن آیام بشرط آنکہ بوقت شب بخورد و آب برو نہ نوشد بر اسے حفظ اسقاط
عمل گیر و خطہ سنہ بر اسے در زن عالمہ و نہ گروہ در و در آن و آئید و اَصْبَحْ وَاَصْبَحْ اِلَّا بِاللّٰہِ و
اَلْعَزِیْزُ عَلَیْمٌ وَاَمَّا فِی هَیْئَتِہٖ مَا یُکْرَوْنَ اِنَّ اللّٰہَ مَعَ الَّذِیْنَ اَلْفَوْا وَاَلَّذِیْنَ اٰمَنُوا مَحْشُوْنَ
و سورہ قل یا ایہا الکافرون خواندہ ہر گروہ بدہ و دگر گوسے زن لہذا در و بر اسے زالحیدن زن
بر پارچہ کاغذ بنویسد و اَلْقَتْ اَنْہِیْہَا و تَمَلَّکْتَ وَاَنْتَ لِرَبِّہَا وَحَقِّقْتَ اَنْہِیْہَا اَشْرَیْہَا فَاَمَلَمَ
ماہیما کبیر عمرہ و اَشْرَیْہَا بفتح ہمزہ لفظ یونانی آمد و معنی آن یاجی قبل ہر شی و یاجی بعد ہر شی
و باین الفاظ دعا کرد حضرت موسیٰ علیہ السلام بدہ گاہ رب العزت ہکذا
فی بعض الرسائل و بعد نوشتن در پارچہ پاک سچیدہ در دران چپ بند و بفضلہ تعالی
شع جلد ہزاید و اگر این کلمات را خواندہ بر شیعی و مد و حالہ را بخورد نہ بین حکم دارد و بر اسے
زنیکہ طفل وزندہ نمی ماندہ و ز و دوشنبہ بوقت دو پہر چہل بار سورہ و اَلْقَمِیْسَ خواندہ ہر چو این

و سیاہی بد و ہر روز زن از ابتداے حمل تا گذشتن طفل شیر را بر خوردن مداومت
 نماید بر آئے پیدا شدن فرزند زینہ بکش بر شکم زن حاملہ ہفتاد بار خط مستقیم و در ہر بار
 یا مستقیم بگو عمل بر آئے صبی نظر بد بر و اثر کردہ باشد یعنی نظر زن ساحرہ کہ در ہندسی اورا
 شہابی گویند بکش خط مستقیم از کار و بخوانند آیتہ الکرسی و این آیات را و قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَهُوَ
 الْحَقُّ لَا يَمُوتُ وَهُوَ قَائِمٌ يُّرْسِطُ الْعَرْشَ الْعَظِيمَ وَكَذَلِكَ جَاءَ الْحَقُّ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّخْتَلِفٍ
 أَوْ يُّنَاجِجٍ أَوْ يُنْقِطِعٍ وَأَمَّا الْكَاذِبِينَ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْحَقِّ وَكُفِرُوا بِهِمْ ثُمَّ جَاءَ الْحَقُّ بِحَقِّ
 الْحَقِّ يَكْفِيهِمْ أَلَمٌ عَظِيمٌ الْقَصْدُ فِي بَدَائِتِ الْقَصْدِ فِي بَدَائِتِ الْقَصْدِ فِي بَدَائِتِ الْقَصْدِ فِي بَدَائِتِ
 شَيْطَانٍ وَكَاتِبٍ وَعَلَيْنَا أَنْ نَحْفَظَ مَا بَيْنَ يَدَيْهِمْ أَوْ كُنْزٍ يَكْفِيهِمْ أَلَمٌ عَظِيمٌ الْقَصْدُ فِي بَدَائِتِ
 ازان کار و آرد وسط دائرہ نفوذ کند و بگوید نفوذ کردم کار و آرد زدن نظر کند و بعد ازان بہ پوش
 آند از ید طباق و تیز سیکہ بگوید بر آئے نظر کند و یا ساحر یا فلان و بخواند اے با اسم او وقت
 اثر کردن نظر و یا آفت که ذکر او کند او را با اسم او بخواند اثر عمل باطل میگردد و تیز و قتیکہ
 مستحق شود اثر نظر بد حکم کرده شود کہ بنشیند از آب رخ و بہر دست و بہر و با و شمر گاہ او
 و مظهر فی وان آب را بر سیکہ نظر کرده شدہ است شیخ کند ہمون وقت آن شخص نشاء اللہ تعالیٰ
 بہ خواہ شد ذکر کرده است امام مالک رحمۃ اللہ در موطا کہ حکم کرد آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ
 وسلم بر آئے نظر کرده شدہ بہمین طور خاتم النبیین مولانا شاہ عبدالعزیز قدس سرہ فرمودہ
 کہ در صحیح مسلم روایت آمدہ کہ اثر نظر درست است اگر کد امی جبر تقدیر غالب شدی نظر بد
 و اگر کد امی نفس از شما بگوید کہ نج وغیرہ از آب شستہ بہید ہیچ عذر نکند شاید کہ نظر شما
 اثر کردہ باشد و روایت است کہ حضرت عثمان رضی اللہ عنہ یک صبی خوب صورت را دیدند
 فرمود کہ بر پیشانی این صبی شیکہ سیاہ بہ نہ تا بر و نظر اش کند و سیاہ شیکہ بر آئے دفع نظر طفل را
 بہ روایت ترمذی ثابت است کذا فی بعض الرسائل زین روایت معلوم شد کہ بہ سیاہ شیکہ
 وادن بہ طفلان کہ در زمان مار کج است بہ اصل نیست و بر آئے مسح و مضمض کہ لا و ایا باشد
 و در طرف چینی سفید یا حی حزن لا حی قتی و میویشہ ملک و بقایہ یا حی و او را از آب بشوید و بعد
 بنوشاند بہین طور چہل بار بکند و بعضی سورہ فاتحہ را بہین زیادہ کردہ اند ہر آئے یا فتن

شمر شده بگوید یا حفظ یک صد و نوزده بار بغیر زیاده و نقصان بعد از آن بخواند یا بگوید
اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِحَبْرِ مَنْ حَزَنَ فِیْ مَصْرُورَةٍ اَوْ فِی السَّمَوَاتِ اَوْ فِی الْاَرْضِ اَنْ تَنْصُرَ
بِالْاَمْرِ وَیکصد و نوزده بار بر لبه یا نا آمدن بند اگر غیبه نبویین بر خطبه کاغذ و آنرا در کدلی یا بر چینه
کرده در حجره تاریک مابین دو سنگ بنه سوره فاتحه و آیه الکرسی بعد از آن بنویس
اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِاَنَّ لَکَ السَّمَوَاتُ وَالْاَرْضُ وَمَنْ فِیْهِنَّ فَاجْعَلْ لِّکُمْ اَسْمَاءَ وَالْاَرْضِ
وَاَیْمَانِیْ عَلٰی عِبْرَتِکَ فَلَا یَنْبَغُ لَیْسَ فِیْهَا نَبِیٌّ اَوْ نَبِیَّةٌ مِنْ خَلْقِیْ حَتّٰی یَرْجِعَ اِلَیْ مَوْلَاکَ اَوْ یُحْیِیَکَ یَا اَرْحَمَ
الرَّاحِمِیْنَ بعد از آن بنویس اَوْ کَلِّمَاتِ فِی مَعْرِضِیْ لَعَلَّهَا تُنْفِثُ عَنْ فِیْهِ مَوْجِعٌ مِنْ فَوْقِیْ حَتّٰی یُخْرِجَ
کَلِّمَاتِ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ اِذَا اُخْرِجَ یَدُهُ لَمْ یَکُنْ یَدًا وَاَوْسَنَ کَلِّمَاتِ اَللّٰهُ تَوَّارُکُمْ فَاَلَمْ یَنْزِلْ فِی الْاَرْضِ
بِیَنْزِلْ اِلَیْ یَوْمَ یُحْیِیْوْنَ وَیَمُوتُ لَنَا اَسْمَاءُ وَنِسْیَ خَلْقَهُ وَاسْمِیْ وَکَلِّمَاتِیْ حَتّٰی یُخْرِجَ لَوْحٌ
مُخْفُوظٌ بَعْدَ اَنْ اَنْتَ اَنْتَ لَکَ بِحَبْرِ مَنْ حَزَنَ فِی السَّمَوَاتِ اَوْ فِی الْاَرْضِ اَنْ تَنْصُرَ عَلٰی اَیْمَانِیْ سَبِّحْ بِهَا اَسْمَاءَکَ وَکَلِّمَاتِکَ
وَاَنْ حَزَنَ الْعَبْدُ اِلَیْ مَوْلَاکَ اَوْ حَزَنَکَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ کسیکه شکوه ضعف بفرماید این را بعد از آن
بخواند بخواند فَاکْشَفْنَا عَنْکَ غَظَاکَ فَبَصُرَ الْیَوْمَ حَدِیْقَیْ کَیْسَ لَکَ شَوْءٌ بَعِیْدٌ کَیْسَ لَکَ شَوْءٌ بَعِیْدٌ
کنند در در اول وقت یک شب بکسوف یا تهازل است الذی فی الایطاق ان یقامه با تهازل و در ظرف
و یک یا مدخل کل جبار غیبه بغیر غیره سلطانیه یا مدخل سوره تبارک الذی بر لبه دفع عذاب قبر نما
مفیدست باید که بخواند این سوره جلیل القدر مداومت نماید تا کام حق ناطق حضرت جعفر صادق
علیه السلام و در رکعت سنت عشا این سوره را بخواند و سوره بقره نیز بر لبه دفع عذاب قبر
نهایت مفید است اگر تمام خواندن نتواند پنج آیه از اول آیه الکرسی و دو آیه خیر بوقت شب بخواند و الله اعلم
بِالصَّوَابِ وَاِلَیْهِ رُجْعُ الْمَآبِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی اَمَامَةِ الْوَلَوَاتِ وَالسَّلَامُ عَلٰی خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاَصْحَابِهِ بِاخْتِتامِ سَبِّحْ تَالِیْفِ
امین عیال تاریخ بیست و هفتم ماه ربیع الثانی سن یک هزار و دویست و شصت پنج از هجرت نبوی علی اصحابها الصلوٰة و التحیة
خاتمه الطبع - احمد لکده که در بنو الارساله نادر و گزین در بیان سناکین سببی بیهادیت التوفیق
الی سلسله الصالحین مولف عالم محقق فاضل مدتی مولوی محمد معین الدین الشهدی الکروی بمرتب
بنات حسب خواش شائقین و طبع نامی طبعی نعل کشور مقام لکھنؤ بآه چون کشته مطابقی
ماه رمضان المبارک کشته طبع مشعر

